

تکالیف بنیادین حکومت در برابر حقوق درگذشتگان^۱

محمد مظهري *

چکیده

در حالیکه در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به حفظ حرمت، کرامت و آزادی‌های شخصی و گروهی پرداخته شده و از این بابت با گذشت بیش از سی سال از اولین همه پرسی این قانون، آنرا به جد می‌توان از قوانین مترقی و ارزشمند پس از انقلاب اسلامی دانست، اما در این میان آنچه که در این قانون به چشم نمی‌خورد، حفظ حرمت متوفیان و رعایت حقوق و شئون آن‌ها در اصول این قانون است. پس از گذشت هزاران سال از زندگی انسان در زمین، هنوز این پرسش برای او باقی است که «مرگ چیست؟». طبق آنچه حقوقدانان گفته‌اند، زندگی انسان بین دو حد تولد و مرگ قرار گرفته است. ولی باید توجه داشت که پدیده‌ی مرگ وصف انسانی انسان را زایل نمی‌کند، بلکه صفت زنده انسان را تبدیل به مرده می‌کند. هر چند که در راه تحقق حقوق درگذشتگان گام‌های ناقص و اولیه‌ای توسط حکومت برداشته شده، اما در این باره می‌توان فصول و شقوق مختلفی از تکالیف زندگان، (خصوصاً حکومت) در برابر درگذشتگان را برشمرد؛ که هدف نگارش این مقاله نیز همین امر می‌باشد.

واژگان کلیدی

حکومت، درگذشتگان، حق، تکلیف.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۵

* استادیار حقوق عمومی دانشگاه تبریز: m.mazhari@tabrizu.ac.ir

موضوع حق و تکلیف، موضوعی است که با آغاز پیدایش انسان بوجود آمده و از گذشته‌های بسیار دور خواست و دغدغه خاطر فقها، علماء و دانشمندان بوده و وجودش برای انسان لازم و ضروری است. حق و تکلیف، دو آرمان مکمل توحیدی است که انسان را هدفمند، محترم و شایسته می‌دارد و با وجود آنها، انسان می‌تواند رنگ و بوی خلیفه الهی گرفته و مفتخر بوجود خود در مقابل کائنات و عالم هستی باشد.^۲

حق و تکلیف از آن جهت حائز اهمیت است که خود، پایه و اساس بسیاری از حقوق و امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود و همانگونه که در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری بدان اشاره شده است، امروزه انسان و کرامت انسانی نه صرفاً به عنوان یک حق و یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و انتقال، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود و پیشرفت و توسعه‌ی پایدار در هر جامعه‌ای مستلزم رعایت آن است.^۳

اینکه آیا اصولاً در برابر هر حقی، تکلیفی بر عهده‌ی صاحب حق است، امری است غیر مطلق؛ چه اینکه در مثال می‌توان به حق صغار بر دریافت نفقه و نگهداری شدن توسط والدین اشاره کرد که حقی است مسلم برای صغار، اما اینان در مقابل والدین تکلیفی ندارند. همین طور است اگر این مثال را بر متوفیان گسترش دهیم. چرا که اینان نیز صاحب حقوقی مثل کفن و دفن می‌باشند، اما فاقد هر نوع تکلیفی هستند. عقل سلیم نمی‌پذیرد بتوان از انسان بی‌جان، مطالبه‌ی انداختن رأی به صندوق رأی یا پرداختن مالیات داشت. البته این امر برخلاف نظر عده‌ای است که معتقدند: «هرجا سخن از تکلیف به میان می‌آید، بدان معناست که حقی در آنجا برای دیگری وجود دارد و یا برای رسیدن به حقی، باید تکالیفی انجام داد و یا چنانچه در جایی حقی باشد، قطعاً تکلیفی برای دیگری یا دیگران وجود دارد و این دو معیار کلی همواره باهم وجود دارند.»

آنچه را که در مورد درگذشتگان نمی‌توان انکار کرد، این است که صفت انسان بودن از آنان زایل نگشته و فقط روح از بدن ایشان خارج شده است. متوفی، همان کسی است که تا لحظه‌ای قبل از فوتش احتمالاً از جمیع حقوق مربوط به بشر برخوردار بوده است. امروزه، در واقع بشر بودن و دارا بودن حقوق بشری، دامنه‌ی نفوذ زیادی پیدا نموده است. حقوق بشر که تاکنون در قلمرو حقوق اساسی و کیفری نفوذ خود را نشان داده بود، می‌خواهد با بسط و توسعه‌ی قواعد بنیادین خود، حتی قلمرو حقوق خصوصی از جمله حقوق قراردادهای را درنوردد و با پیامی روشن نشان دهد که تنها نظاره‌گر توافق میان طرفین قرارداد نیست، بلکه هر جا که قواعد بنیادین حقوق بشر در خطر افتد، از آن دفاع خواهد کرد.^۴ در این باره به رأی معروف دادگاه آلمان می‌توان اشاره نمود؛ که علی‌رغم وجود قرارداد فی مابین مستأجر ترکیه‌ای و موجر آلمانی بر عدم نصب تجهیزات گیرنده‌ی ماهواره بر پشت بام منزل اجاره داده شده، به جهت آنکه حق بر آگاه‌شدن و دریافت اطلاعات از حقوق ذاتی بشر است، برغم وجود قرارداد مخالف آن بین این دو نفر، دادگاه آلمان رأی به نفع مستأجر ترکیه‌ای می‌دهد. این رأی از آن جهت اهمیت دارد که حوزه برتری حقوق بشر بر سایر قواعد و حتی قراردادهای خصوصی را گوشزد می‌نماید و بیانگر آن است که چنین آراییی چنان ارزشمندند که بشر زنده می‌تواند امید آن را داشته باشد. تا اگر احتمالاً پس از فوتش نیز به حقوق او اعتنایی نشد، کسانی به نیابت او آنرا پیگیری نمایند.

در فرهنگ دینی اغلب مردم ایران، مرگ چونان پلی است میان دنیای فانی و جهان باقی و هر انسانی با رفتن از این جهان پای به عالمی جاودان می‌گذارد و زندگی و روحش به ملکوت اعلی می‌پیوندد. آنان که می‌میرند بر اساس عملکردشان در

۲. واهبی، اسماعیل، حق و تکلیف و مصادیق آن در وصیت، ارث، خانواده و همسایه، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۲، ص ۹.

۳. رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۴. شعاریان سناری، ابراهیم، یوسف مولایی، نفوذ حقوق بشر در حقوق قراردادهای در پرتو رویه قضایی اروپایی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱.

زندگی دنیوی، سعادت یا شقاوت برای خود خریدند و روحشان در دوزخ و یا بهشت جاودان خواهد بود. در مبانی دینی ما، برخورد با مردگان، اصول و سنتهای خاص خود را دارد. هر کس که از دنیا می‌رود، می‌بایست با شرایط خاصی غسل و کفن و دفن شود. برگزاری مراسم خاص بزرگداشت اموات نیز در فرهنگ ما قدمتی دیرین دارد.^۵

حفظ حقوق افراد چه از لحاظ مادی و چه از نظر معنوی، در هنگام حیات قطعی است؛ ولی گسترش این حقوق به بعد از حیات نیز انسان را مجبور می‌کند که به اموات احترام گذاشته و حقوق آنان را رعایت نماید. از جمله حقوقی که در واقع بعد از مرگ مسلمان به نحوی با وراثت او در ارتباط است، می‌توان به «حبوه» اشاره کرد. حبوه، در اصطلاح فقهی عبارت است از: «بعضی از اموال معین از ترکیه‌ی پدر، که با فوت او، و پیش از تقسیم ارث در میان وارثان، به بزرگترین فرزند ذکور او داده می‌شود».^۶ برخی از فقهاء، حبوه را نوعی عوض مالی در برابر قضای نماز و روزه‌های فوت شده‌ی پدر که به پسر بزرگ واجب است، دانسته‌اند^۷، البته لازم به ذکر که تاکنون در خصوص حبوه اتفاق نظری در بین علماء بوجود نیامده است. در یک تقسیم بندی، می‌توان افرادی که مکلف به رعایت حقوق درگذشتگان هستند را به سه گروه الف: دولت، ب: وراثت، ج: سایر اشخاص، دسته بندی نمود. به جهت آنکه پرداختن به این دو گروه آخر، بحث را به حوزه‌ی حقوق خصوصی وارد می‌سازد، پس به اختصار بدان پرداخته و بیشتر، تکالیف حکومت در قبال حقوق درگذشتگان را دنبال می‌نماییم.

۱- تکالیف در برابر درگذشتگان

در فرهنگ زبان فارسی، تکلیف یعنی به رنج انداختن، عهده‌دار کار اجباری شدن، کاری را بر گردن کسی گذاشتن.^۸ تکلیف در زبان انگلیسی معادل Duty می‌باشد و آن عملی است که بواسطه قانون یا قرارداد یا تعهد اخلاقی لازم می‌شود. یک وظیفه عبارت است از عمل کردن یا عمل نکردن به فعلی برای ایجاد نتایج خاص.^۹

در دین مبین اسلام، بقدری اهمیت به موضوع معاد جسمانی داده شده است که منکر آن را برابر با منکر آفریدگار جهان می‌دانند. اما زمانی که به بررسی همه جانبه‌ی حقوق درگذشتگان بپردازیم؛ چه آنهایی که به معاد جسمانی معتقدند و چه آنهایی که نیستند، زیر لوای یک پرچم قرار گرفته و در واقع صاحب حقوقی می‌شوند که ما آنرا جزئی از حقوق بشر تلقی می‌نماییم. بطور کلی اعتقادی که بشر نسبت به حیات یا عدم حیات پس از مرگ پیدا نموده است، دارای دو دسته بندی است: در دسته‌ی اول، که مربوط به عقیده‌ی مادیین است، گفته می‌شود: «حیات و زندگی در کل انحصاری همین دنیاست و غیر از این حیات و چند صباحی که به دوران طفولیت و جوانی و پیری تقسیم‌بندی می‌شود و سرانجامش مرگ است، دیگر بعد از آن چیزی نخواهد بود و حتی آیه ۸۸ سوره قصص^{۱۰} را شاهد نظریه‌ی خود می‌گیرند.»

دسته دوم، مختص معتقدین به ادیان الهی است و حیات بعد از مرگ را غیر قابل انکار می‌دانند. اینان معترف به معاد جسمانی هستند. اما با این دسته‌بندی، آیا می‌توان یک گروه را که بر فرض در تقسیم بندی گروه اول جای دارند، از حقوقی

۵. واهبی، همان، ص ۳۳.

۶. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرّامه فی شرح قواعد علامه، قم، موسسه آل البیت، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴.

۷. میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، تهران، انتشارات موسسه ی کیهان، چاپ اول، ج اول، ۱۳۷۱، ۲۴۶.

۸. مشیری، مهشید، فرهنگ زبان فارسی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷

۹. کوزون، لسلی بزبل، فرهنگ حقوق انگلیسی به فارسی، مترجم: قدیر گلکاریان و دیگران، تهران، انتشارات دانشیار، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰.

۱۰. وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. «و با خدای یکتا خدای دیگری مخوان، خدایی جز او نیست، همه چیزها (ی ممکن الوجود) قابل هلاکت و فناست جز ذات او (که واجب الوجود است)، حاکمیت بر عالم وجود، و فرمان نافذ در جهان هستی و داوری به حق در همه اختلافات از آن اوست، و به سوی او بازگردانده می‌شود.»

محروم کرد؟ اصولاً این‌ها "حقوق" نام می‌گیرند یا تکالیفی است از سوی سایرین در برابر درگذشتگان؟ از نگاهی دیگر، اصولاً باید به این نکته پرداخته شود که مقصود از "حیات داشتن" که در نقطه‌ی مقابل آن "مرگ" قرار دارد، چیست؟ تا پس از آن، به سراغ بررسی حقوق متوفی در جامعه برویم. با این مقدمه و برای پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است که تکالیف حکومت را در مقابل درگذشتگان مورد ارزیابی قرار دهیم.

۲- تکالیف حکومتی

به تناسب نوع تقسیم قدرت در دست حاکمیت مرکزی و حاکمیت‌های محلی، ناگزیر در این حوزه قائل به تفکیک شده و وظایف هر یک را جداگانه بررسی خواهیم نمود.

۲-۱. وظایف و تکالیف دولت مرکزی

در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی (بند ۹)، تأمین حقوق همه جانبه‌ی افراد از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون (بند ۱۴)، بخوبی نشانگر لازمه‌ی احترام به حقوق انسان بماهو انسان می‌باشد و بنابراین، دولت مکلف است برای تحقق این اهداف تلاش به عمل آورد. علاوه بر اصل سوم قانون اساسی، بطور مثال در اصل ۳۹، منع هتک حرمت و حیثیت دستگیر شدگان و زندانیان، یا در اصل ۱۹ حقوق مساوی اقوام و قبائل و یا در سایر اصول این قانون، نگاه تکلیف آمیزی برای حاکم جهت حفظ حرمت و کرامت شهروندان در نظر گرفته شده است. پس از قانون اساسی، در قوانین عادی نیز حاکمیت به همین منظور دارای تکالیفی در قبال شهروندان می‌گردد که با توجه به موضوع بحث، خصوصاً در قانون مجازات اسلامی قانونگذار در موادی از این قانون و البته به طور پراکنده، جرائم مرتبط با مردگان را نام برده و به مجازات آن اشاره نموده است. دین اسلام برای مردگان، اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و احترام آنان را مثل احترام به زندگان می‌داند و حتی در مواردی، مجازات مربوط به مجرمین علیه اموات را سخت‌تر و شدیدتر می‌داند. فقدان بخشی خاص و مشخص در حقوق کیفری ایران که بتواند مجرمین جرایم علیه مردگان را مجازات نماید، قضات را مجبور می‌کند که در هر مورد به فتاوی معتبر و اصل ۱۶۷ قانون اساسی مراجعه نمایند که اینکار اندکی دشوار می‌نماید و اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها را خدشه‌دار می‌سازد.^{۱۱} بنا به قاعده‌ی «ان حرمة المیت کحرمة الحی» در جرائمی مانند مثله کردن میت یا بطور مثال نبش قبر، حاکمیت مؤلف به پیگیری آن می‌باشد. یعنی می‌توان گفت این جرایم از آن درجه از قباحت برخوردار است که بدون نیاز به شکای خصوصی، باید توسط حاکمیت مورد پیگیری واقع شود.

در این میان و در راستای حفظ نشدن و رعایت نکردن حقوق درگذشتگان، از جمله سایر تخلفاتی که به جهت آنکه در قانون مجازات اسلامی ایران نامی از آن برده نشده و بنا به شرایط و مقتضیات جامعه نیز برخورد مشخصی از سوی حاکمیت با آن صورت نمی‌گیرد، تغییر و تحریف در وقایع مربوط به بزرگان دینی است که بعضاً توسط برخی از مداحان به عمل می‌آید و علیرغم تذکرات مکرر علماء و مسئولین مذهبی، تاکنون اقدام مشخصی در جهت سامان دادن به این مشکل به طور شفاف به چشم نمی‌خورد. برای برون رفت از این معزل بجاست، در ذیل تبصره ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی، این گونه تخلفات جرم انگاری شود تا از تکرار آن در جامعه‌ی مذهبی جلوگیری گردد و یا مانند بقیه صنوف که حسب مورد دارای اتحادیه، کانون،

۱۱. آقایی، مجید، جرایم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۱.

انجمن، سندیکا و غیره هستند، برای رسیدگی به تخلفات احتمالی این قبیل افراد از منظر تحریف وقایع تاریخی و انتساب برخی از اعمال و اقوال بر بزرگان دینی تشکل خاصی- اگر تاکنون تشکیل نشده است- ایجاد گردد تا به این دست تخلفات احتمالی رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمایند.

توهین و بدزبانی و ناسزاگویی به دیگران از لحاظ شرعی و اخلاقی عملی نکوهیده بوده و در کلام خداوند و آموزش‌های مذهبی و اخلاقی تقبیح شده است. خداوند متعال در آیه اول سوره‌ی همزه (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) عیب‌گویان و هرزه‌زبانان را مذمت می‌نماید. از جمله جرائم علیه اموات که دستگاه قضا مجاز به پیگیری است، می‌توان به جرم توهین به مردگان و سرقت از متوفی اشاره کرد که در مورد توهین و افترا به مردگان بند ۱۳ از آیین‌نامه امور خلافی سابق بیان می‌کند: «کسانی که برخلاف شعائر مذهبی یا آداب ملی به مردگان در ملاء عام ناسزا بگویند یا اهانت کنند، به ۲ تا ۵ روز حبس و تأدیه ۱۰ تا ۵۰ ریال غرامت محکوم می‌شوند». حری حلی در وسایل‌الشیعه توضیح می‌دهد که: «لا يجوز هتك مقدسات الدینیه کالقرآن و الکعبه ... کذا لا يجوز هتك المؤمن حیا و میتا». در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ نیز این چنین بیان شده است: «هرگاه انتشار مطالب مذکور (تهمت و افتراء) در ماده‌ی فوق راجع به شخص متوفی بوده، ولی عرفاً هتاک‌ی بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از وراث قانونی می‌توانند از نظر جزایی و حقوقی طبق ماده فوق و تبصره آن اقدامی دعوی کنند. در کشور فرانسه نیز توهین به اموات را در صورتی که هدف از آن وراث متوفی باشند، جرم دانسته‌اند و قانون به حاکمیت توان پیگیری این امر را داده است.

حفظ کرامت و احترام به بعد معنوی انسان نیز در حقوق اسلام از مسلمات است و روایاتی نیز هستند که اعلام می‌دارند: «احترام مؤمن از کعبه بالاتر است» و «آبروی مؤمن، مثل خون اوست». در قانون، حقوق مربوط به شخصیت فکری انسان نیز مورد حمایت قرار دارد و طبق ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ ملاحظه می‌شود: «مدت استفاده از حقوق مادی پدید آورنده‌ی موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود، از تاریخ مرگ پدید آورنده سی سال است و اگر وراثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد، برای همان مدت به منظور استفاده‌ی عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار خواهد گرفت».

آنطور که در قبل به عنوان مثال آورده شد، از سایر جرائم صورت گرفته که حکومت مجبور به پیگیری آن است، مثله کردن میت می‌باشد. خصوصاً با توجه به تبصره‌ی ذیل ماده ۴۹۴ قانون سابق مجازات اسلامی به نظر می‌رسد حکومت نقش مهمی در مجازات مجرم دارد. لغت مثله را حقوقدانان و علمای لغت به «قطعه قطعه کردن میت» معنا نموده‌اند. جرمی که سابقه‌ی تاریخی نیز داشته و خصوصاً در میان قوم عرب رواج داشته است. تا آنجا که امیرالمومنین (ع) در جنگ صفین به یاران خود دستور داده‌اند که از مثله کردن کشتگان بپرهیزند. قانون مجازات اسلامی سابق نیز با الهام از فقه در ماده ۴۹۴ به بیان این مسئله پرداخته بود: دیه، جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می‌شود به ترتیب زیر است:

الف: بریدن سر یکصد دینار.

ب: بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست و یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضا و جوارح به همین نسبت ملحوظ می‌گردد.

تبصره: دیه‌ی مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد، بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راه‌های خیر صرف می‌شود». البته به نظر می‌آید که بهتر باشد قانونگذار برای جلوگیری از تجری این عمل گستاخانه مجازات تعزیری نیز برای آن تعیین نماید.

یکی دیگر از مواردی که حاکمیت در بعد رعایت حقوق شهروندان خود به شدت می‌بایست با سعه‌ی صدر و دقت عمل نماید، صدور حکم فرضی است. فوت فرضی یعنی حکمی که دادگاه بنابر درخواست اشخاص ذینفع، نسبت به شخص غایبی

صادر می‌کند که عادتاً از غیبت او بحدی گذشته که میتوان وی را در زمره‌ی اموات فرض نمود. با این احتمال که ممکن است زنده باشد، مانند غایب مفقودالأثر. علیهذا از آنجا که فرد غایب با این حکم در زمره‌ی مردگان قرار می‌گیرد، در صورت زنده بودن ممکن است بتواند هویت جدیدی را پیدا نموده و از این بابت باعث برهم خوردن برخی نظامات حقوقی و کیفری گردد. هرچند که نباید از نظر دور بماند که ماده ۱۶۱ قانون امور حسبی در این مورد اشاره داشته است: «در هر مورد که موت حقیقی یا زنده بودن غایب معلوم شود، اقداماتی را که راجع به موت فرضی او به عمل آمده است بلا اثر خواهد شد، مگر اقداماتی را که برای حفظ و اداره اموال غایب شده است».

۲-۲ تکالیف شهرداری‌ها

شهرداری‌ها در ایران بر طبق قانون شهرداریها مصوب ۱۳۳۴، اداره کلیه تأسیسات و تجهیزات شهری از قبیل آب، برق، گاز، فاضلاب و جز اینها را بر عهده دارد. از زمان تصویب این قانون به تدریج برخی از تأسیسات و تجهیزات شهری که جنبه اقتصادی و درآمدزایی داشتند، از زیر نظر شهرداری‌ها خارج شدند و در اختیار دیگر دستگاههای دولتی قرار گرفتند. در این میان تنها تأسیسات و تجهیزاتی که بازده اقتصادی نداشتند و هیچ دستگاهی رغبتی به اداره آنها نشان نمی‌داد، در اختیار شهرداری‌ها قرار گرفت. از جمله این موارد می‌توان به گورستان‌ها (آرامستان‌ها)، میدان‌های میوه و تره‌بار، پایانه‌های مسافربری، کشتارگاه‌های شهری و مانند اینها اشاره کرد. اما به جهت آنکه اساس این مقاله، یادآوری و خلق وظایف حکومت در برابر درگذشتگان است، بهتر آن است در انتخاب نام این مجموعه نیز دقتی صورت گرفته و بجای واژه‌ی نامانوس گورستان، عنوان «آرامستان» که دارای مجموعه‌ای از آرامگاه‌ها می‌باشد را بر آن پیشنهاد کنیم. چرا که آرامستان یا فضای آرامش بخش، نامی است برای معرفی حال و هوای روحانی فضا، که شایسته‌تر از گورستان می‌باشد. همچنین لازم بذکر می‌باشد عمده تکالیف شهرداری‌ها در قبال درگذشتگان مربوط به همین آرامستان‌هاست که در بند ۱۳ ماده ۵۵ قانون شهرداریها^{۱۲} مصوب ۱۳۳۴ آمده است. از این نکته نباید غافل ماند که شهرداری‌ها به مراتب از دولت مرکزی نقشی مؤثرتر و مهم‌تر نسبت به درگذشتگان و زندگان ایفا می‌کنند. چراکه هر گونه غفلت در خصوص مردگان، صدای اعتراض زندگان را در می‌آورد. ما در ادامه، به تفسیر به بیان نقش شهرداری‌ها در ارتباط با آرامستان‌ها و تأثیر رعایت اصول و قواعد احداث آن بر سلامت جسم و روح شهروندان می‌پردازیم.

آرامستان‌ها از جمله مهم‌ترین فضاهای خدماتی هر شهر به حساب می‌آیند که نحوه‌ی ساماندهی آنها به منظور پاسخگویی به بخش مهمی از توقعات و نیازهای انکارناپذیر شهروندان، نیازمند برنامه‌ریزی جامع و دقیق است. از نظر فقهاء آرامستان‌ها نباید چنان دور از شهرها باشند که باعث باطل شدن روزه و شکسته شدن نماز مراجعین باشد. از نظر جرم‌شناسان فضاهای عمومی، در صورت عدم کنترل و نظارت عمومی، بسترهای مناسبی برای ارتکاب انواع بزهکاری‌ها و جرایم اجتماعی می‌شوند. از نظر شهرسازی نیز عدم رعایت برخی استانداردهای شهرسازی در مکان‌یابی آرامستان‌ها، مشکلاتی را به شرح زیر ممکن است بوجود آورد که قطعاً اگر متوفیان در قید حیات بودند، از کنار آنها براحتی نمی‌گذشتند.

انتقال انواع آلودگی‌ها، مانند آلودگی هوا ناشی از تجزیه اجساد و آلودگی ناشی از سوزاندن لباس آنها، آلودگی آب به دلیل نفوذ آب‌های آلوده سطح گورستان به منابع آب زیرزمینی و آب‌های جاری، و همچنین آلودگی‌های صوتی به دلیل صدای عزاداری و شیون بازماندگان.

۱۲. در این بند عنوان شده است: ایجاد غسلخانه و گورستان و تهیه وسایل حمل اموات و مراقبت در انتظام امور آنها، از وظایف شهرداری‌هاست.

افسردگی مردم و فضاهای شهری، به گونه‌ای که اگر آرامستان داخل شهر قرار گیرد بر روحیه مردم اطراف این فضاها و خصوصاً کودکان تاثیرات منفی و گاه جبران ناپذیری باقی می‌گذارد.

ایجاد ترافیک، به دلیل اجرای مراسم و آئین‌های مختلف و هجوم جمعیت فراوان در روزهایی خاص که نوسانات شدیدی را بر سیستم ترافیک شهری تحمیل می‌کند.

اشغال فضای شهر، زیرا در صورتی که آرامستان در داخل زمین‌های شهری قرار گیرد، پهنه‌های گسترده‌ای از آن را که مناسب دیگر خدمات است به اشغال خود در می‌آورد و جلوی توسعه‌ی طرح‌های عمرانی مورد نیاز شهر را می‌گیرد.

مشکلی که اخیراً گریبانگیر آرامستان‌های کلان شهرها و دیگر شهرهای بزرگ کشور شده، تکمیل ظرفیت آرامستان‌ها در این شهرهاست، که سال‌هاست تبدیل به یکی از بحران‌های شهری کشور شده است. ضرورت ایجاد آرامستان دوم و سوم در شهرها فقط در اثر تکمیل ظرفیت کنونی آن‌ها نیست بلکه بعد مسافت آرامستان‌های کنونی نسبت به شهرها نیز برای شهروندان بسیار مشکل‌زا شده و دسترسی به آن‌ها را برای زیارت اهل قبور با مشکل همراه کرده است.

در اغلب شهرها آرامستان‌های متعدد مدیریت‌های مختلف دارند، که این خود نظارت بر آن‌ها را مشکل می‌سازد. در حال حاضر آرامستان‌ها به سه گونه اداره می‌شوند: بعضی در اختیار اوقاف هستند، در شهرهای بزرگ زیر نظر سازمان‌های وابسته به شهرداری و در شهرهای کوچک مستقیماً زیر نظر شهرداریها اداره می‌شوند. یکی دیگر از مشکلات فراروی مدیریت آرامستان در شهرها، معضلات دفن غیر مجاز در آرامستان‌های محلی و متروکه و قرار گرفتن آن‌ها در بافت مسکونی می‌باشد. لذا اولین مشکل بر سر راه مدیریت و نظارت شهرداری بر آرامستان‌ها، املاک موقوفه‌ای هستند که در اختیار اوقاف قرار دارند و بعضی دیگر هم در اختیار منابع طبیعی است که کسب مالکیت این آرامستان‌ها برای جلوگیری از انجام دفن جدید در آن‌ها، برای شهرداریها مشکل است.^{۱۳} از سوی دیگر، تعطیلی آرامستان مرکزی- که معمولاً در خارج از شهرها واقع است- ممکن است با واکنش‌های مردمی همراه باشد. مسئله‌ی دیگری که باعث عدم استقبال شهروندان از آرامستان‌های خارج از شهر می‌گردد، بعد فاصله آرامستان‌های جدید از شهرهاست که رفتن به آنجا هزینه و زمان زیادی را می‌طلبد. بدین منظور لازم است شهرداری‌ها پیش از احداث آرامستان جدید، خدمات لازم، از جمله وسایل ایاب و ذهاب مناسب برای دسترسی به آرامستان را برای شهروندان فراهم سازند. ضمن اینکه منافع فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی همه شهروندان ایجاب می‌کند که کلیه آرامستان‌های واقع در محدوده‌ی استحفاظی شهرها تحت مدیریت واحد (یعنی شهرداری یا یکی از سازمان‌های وابسته به آن‌ها) قرار گیرند تا

۱۳. در باب مدیریت گورستان‌ها (آرامستان‌ها) در مواردی که زمین آن وقفی است همواره بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود داشته است. عده‌ای وقف را عبارت از حبس عین تسبیل منافع دانسته و می‌گویند تا زمانی که عین موجود باشد منافع حاصله به تبع وقف از آن موقوف علیهم است که در موارد عام متولی امر اداره اوقاف است. به همین اعتبار، محدوده و دامنه دخل و تصرف اوقاف استصوابی است و سایر اشخاص-اعم از حقیقی و حقوقی- از دخالت در این خصوص منع شده‌اند. بنابراین با عنایت به همین نظارت استصوابی از سوی اداره اوقاف، چنانچه شهرداری در نظر داشته باشد این گونه گورستان‌ها (آرامستان‌ها) را -که اغلب متروکه‌اند- ساماندهی کند، الزاماً می‌بایست نظر و موافقت سازمان اوقاف را تحصیل کند و بر اساس نظریات سازمان مذکور نسبت به اجرای طرح ساماندهی خود اقدام کند. از سوی دیگر عده‌ای -از جمله راقم این سطور- بر این باور هستند که گرچه گورستان‌های موقوفه به اعتبار اینکه موقوفه‌اند تحت تصدی و نظارت ادارات اوقاف قرار دارند، منتها به لحاظ وقوع این گورستان در سطح شهر و نظارت عامه شهرداری‌ها بر امور شهرها و خصوصاً ساماندهی گورستان‌ها که به موجب بند ۱۳ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها و ماده ۱ آیین نامه مرده شوخیانه و گورستان مصوب ۱۳۱۹، انتظام امور گورستان‌ها از وظایف شهرداری‌ها قلمداد شده است لذا ادارات اوقاف باید در ساماندهی گورستان‌های موقوفه طبق نظر شهرداری محل عمل کنند. شهرداری‌ها نیز به استناد موارد مذکور، طرح‌های ساماندهی گورستان‌ها را تهیه و برحسب آن اقدام خواهند کرد. می‌توان گفت عمده تداخل فعالیت ادارات اوقاف و شهرداری‌ها ناشی از نوع تفسیری است که از حکم تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها و ماده ۴۵ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها در خصوص مالکیت گورستان‌ها به عمل می‌آید. به نظر منطقی می‌آید که، به حکم مواد پیش گفته، گورستان‌های عمومی واقع در محدوده هر شهر که مورد استفاده عمومی است ملک عمومی محسوب گردد و در مالکیت شهرداری باشد.

بتوان از طریق در دست داشتن آمار دقیق و درست و روزآمد، مدیریت صحیح و کارآمدی برای حفظ، نگهداری و برنامه‌ریزی برای گسترش آرامستان‌ها به عمل آورد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

همانطور که در طی سطور قبل نیز عنوان شد در احترام و حرمت میت هیچ شکی نیست و باید توجه کرد، چنانچه در موارد ذکر شده هم مشخص شد، میت هم حقوقی دارند که متقابلاً همان تکالیفی است که از سوی زندگان در مورد آنها می‌بایست اجرا گردد، که به نظر می‌رسد آنچه صحت دارد تبعیت این حقوق و تکالیف و منسج آنها از زمان حیات است. بدین معنا که قاعده‌ی کلی و عام این است که اهلیت برای دارا شدن حقوق با تولد آغاز و با مرگ به اتمام می‌رسد اما این بازه‌ی اهلیت تبعاتی بر پیش و پس خود هم دارد. اگر بواسطه این نوشتار به این نتیجه رسیده باشیم که حاکمیت (چه در بعد ملی و چه در بعد محلی) مکلف به رعایت حقوق در گذشتگان است، به طریق اولی حق ندارد در مورد زندگان حقوقشان را نادیده بگیرد. حفظ کرامت بشر اینقدر والا و ارجح است که حاکمیت نه تنها در مورد شهروندان خود بلکه در ارتباط با کل مردم جهان باید آنها را درجه‌ی نخست هر گونه تصمیم‌گیری قرار دهد. شهروندان هر کشور باید این اطمینان خاطر را داشته باشند که حاکمیت حتی پس از درگذشت آنها حافظ منافع و اعتبار و آبروی آنهاست.

همانطور که پیش از این نیز گفته شد، شهرداری‌ها وظایفی هم در قبال متوفیان و هم در قبال زندگان دارند و راضی نگاه داشتن زندگان، بیشتر معطوف به وضع موجود آرامستان‌هاست. در خصوص نگهداری و ارائه بهتر خدمات به شهروندان که می‌توان آنها را از وظایف شهرداری‌ها در قبال آرامستان‌ها دانست می‌بایست به این نکات اشاره نمود:

برداشت و تصور منفی‌ای را که از آرامستان‌ها وجود دارد، باید به تدریج از اذهان شهروندان زدود و آرامستان‌ها را تبدیل به فضایی مطلوب نمود. در این خصوص می‌توان به آرامستان پرلاشز در پاریس اشاره نمود که یکی از جاذبه‌های اصلی این شهر در جذب گردشگر محسوب می‌شود.

مدیران شهری باید در مکان‌یابی‌های جدید، دسترسی به آرامستان‌ها را برای شهروند سریع و سهل نمایند، تا شهروندان برای رفتن به این مکان‌ها دغدغه خاطر نداشته باشند.

طراحی آرامستان‌ها در بسیاری از شهرها می‌بایست از حالت فعلی، که آنها به محیطی فراموش شده و رعب‌آور تبدیل کرده است، خارج گردد تا آرامستان‌ها به فضاهای مطلوب شهری بدل گردند.

آرامستان‌های متروک در سطح شهرها باید ساماندهی شوند و به عنوان مکان‌های فرهنگی یا پارک‌های شهری مورد استفاده قرار گیرند.

بهره‌گیری از فناوری‌های علمی روز با ایجاد طرح مکانیزاسیون در اداره آرامستان‌ها مانند فناوری‌های رایانه‌ای بویژه در بخش اطلاعات و آمار.

انتخاب محل آرامستان‌های نوبنیان، با در نظر گرفتن امکان تصرف زمین‌های همجوار برای توسعه آتی.

اصلاح قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به آرامستان‌ها و تدوین ضوابط و مقررات جدید جهت انتظام آرامستان‌ها.

ایجاد راهکارهایی مناسب برای معافیت سازمان‌های اداره کننده آرامستان‌ها از عوارض و مالیات، با توجه به استقلال مالی آنها و تخفیف ویژه در مصرف انرژی (آب، برق و گاز).

توجه به استانداردهای لازم و رعایت مسائل زیست محیطی و شرعی در تمامی امور آرامستان‌ها.

برنامه‌ریزی و تدوین راهکارهای مناسب برای برگزاری نشست‌ها و گردهمایی مدیران و مسئولان اداره کننده آرامستان‌ها به منظور تبادل نظر و تشریک مساعی در حل مشکلات.

ایجاد راهکارهای مناسب برای قرار دادن کلیه مشاغل آرامستان‌ها در زمره مشاغل سخت و زیان آور.

ایجاد مدیریت یکپارچه (واحد) آرامستان‌ها در کشور.

یقیناً موارد ذکر شده بالا و همچنین وظایفی که حاکمیت در سطح ملی دارد، همگی از جمله حقوقی است که برای میت می‌توان در نظر گرفت و البته که انجام آن بر عهده زندگان است. خواه این زندگان را در لباس حاکمیت ببینیم خواه وراثت قانونی متوفی و خواه سایر اشخاص.

منابع

- قرآن کریم.
- امیر ارجمند، اردشیر، آموزش حقوق بشر، **مجله تحقیقات حقوقی**، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۶-۲۵، تابستان ۱۳۷۸.
- آقای، مجید، **جرایم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران**، تهران، انتشارات میثاق عدالت، ۱۳۸۵.
- آیین نامه مرده شویخانه و گورستان، مصوب ۱۳۱۹.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، **مفتاح الکراره فی شرح قواعد علامه**، قم، موسسه آل البیت، ۱۳۶۶.
- رابرتسون، جفری، **جنايات علیه بشریت**، میر محمد صادقی، حسین، مشهد، چاپ اول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳.
- رحیمی نژاد، اسماعیل، **کرامت انسانی در حقوق کیفری**، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.
- زیبایی، منصور، بررسی پویایی فقر در ایران با استفاده از داده‌های مرکب خانوارهای روستایی و شهری، **فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران**، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۶.
- شعاریان ستاری، ابراهیم، یوسف مولایی، **نفوذ حقوق بشر در حقوق قراردادها در پرتو رویه قضایی اروپایی**، **فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبایی**، ۱۳۹۳.
- قانون شهرداریها.
- قانون مجازات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر، **مبانی حقوق عمومی**، تهران، انتشارات میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- کوزون، لسلی بزیل، **فرهنگ حقوق انگلیسی به فارسی**، مترجم: قدیر گلکاریان و دیگران، تهران، انتشارات دانشیار، ۱۳۸۴.
- مشیری، مهشید، **فرهنگ زبان فارسی**، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱.
- مهرپور، حسین، **حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم، **جامع الشتات**، تهران، انتشارات موسسه ی کیهان، چاپ اول، ج اول، ۱۳۷۱.
- واهی، اسماعیل، **حق و تکلیف و مصادیق آن در وصیت، ارث، خانواده و همسایه**، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۲.
- FAGOT-LARGEAULT, "Les droits sur le corps et le cadaver", these soutenu a Lille II 1981.
- Andre VESALE, "La fabrique du corps humain", Paris, ed. Bilingue-latin francais, Actes-sud-INSERM, 1992.